

جلسه ۱۲ ۸۷-۸۸ مکاسب محمره / تمثیل و تصویر

بسم الله الرحمن الرحيم

«مَنْ صُورَ صُورَةً عَذْبٍ وَ كَلْفٌ أَنْ يَنْفَخْ فِيهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، این روایات سند معتبری نداشت، این چهار پنج روایت که به این مضمون وارد شده بود و از نظر دلالی، گفتیم که دو سوال در این روایات وجود دارد، یکی این که این ها اختصاص به حیوان دارد و ذی روح، یا این که شامل غیر ذی روح هم می شود، این یک سوال است و سوال دیگر هم در این ها این است که اختصاص به مجسمه و صور ذو ابعاد ثالثه دارد یا این که شامل نقاشی و تصویرهای معمولی غیرمجسمه ای هم می شود، گفتیم که وجود این قید من الحیوان در بعضی روایات، موجب نمی شود که آن روایات دیگر حمل بر حیوان شود برای این که این ها مثبتین هستند، اما یک فرائضی ادعا شده است برای این که این روایات اختصاص دارد به مجسمه و همین طور ذی روح.

مفهوم «صورة»

جلسه گذشته راجع به مجسمه بودن «صورة» صحبت کردیم، گفتیم آن قرینه ای که گفته شده است این است - که دو مطلب گفته شده است - یکی این که برای این که اختصاص به مجسمه دارد، دو قرینه گفته شده است و دو دلیل گفته شده است:

الف. از لحاظ فلسفی

یکی دلیل عقلی که در صور غیر مجسمه ای، نمی شود در آن ها عقلاً نفح کرد، برای این که نفح در اعراض نیست و عرض نمی تواند خودش متقوم به ذات بشود با نفح، و اما مجسمه که جنبه جوهری دارد این امکان دارد، این یک بحث عقلی بود که دو جواب به آن دادیم و از آن عبور می کنیم.

ب. از لحاظ عرفی

و دلیل و شاهد دوم برای این اختصاص این بود که کار به بحث عقلی قصه نداریم، بحث عرفی آن را می گوییم، نه عقلاً. فرض می گیریم که جوابی که دادیم، امکان هم دارد به یک شکلی که بحث کردیم ولی عرفًا ظاهر این احادیث این است که چیزی را این شخص ساخته است که در روز قیامت برای تعذیب او می گویند نفح روح در او بکن، ظاهر روایت این است که این قبیل ساخته این شخص، این چیزی را که او ساخته است، همه امور در او جمع است، جزء آن باقی مانده که نفح روح است، با نفح روح این موجود حقیقی می شود. این در جایی است که مجسمه باشد چون در جایی که مجسمه نباشد، ابعاد باید به آن بدهد و بعد نفح روح کند، این هم ظاهر این روایات این است که همه چیز در این پدیده جمع است، و برای این که موجود متقوم به ذات شود، به نفح روح

شماره شیوه: ۱۸۲۴

نیاز دارد ، همین یک جزء اخیر علت تامه باقی مانده است بقیه دیگر از همه جهات کامل است ، این هم چیزی است که شاهد دومی است که در کلمات بزرگان آمده است .

جواب آقای اعرافی

نفح روح علت تامه مجسمه نیست

این را می شود جواب داد به این که ، جزء اخیر علت تامه که در مجسمه هم نیست ، برای این که در مجسمه هم که می خواهد نفح روح شود ، مجسمه که باز همان از لحاظ ظاهری شکل تامی است ، والا از لحاظ باطنی و اعضاء و جوارح و احشاء و امحاء و با آن دستگاه... این ها را ندارد ، در همان مجسمه هم این طور نیست که موجودی را داشته باشیم که از لحاظ اسکلت بدنه همه چیزش تمام است و نفح روح می خواهد ، یعنی مثل مرده ای که مثلاً شخصی که مرده ، همه دستگاهها در او کامل و تام است و فقط با نفح روح این موجود زنده می شود ، هیچ مجسمه ای این طور نیست که همه رگها و امعاء و احشاء و دستگاه و سیستم و... می خواهد چیز کاملی شود ، و با نفح روح موجود ذی روح می شود که جزء اخیر آن نیست .

اگر بگویید که با نفح روح در واقع دستگاه های بدن هم ایجاد می شوند که این امر در تصاویر هم می شود و قبل اگتفیم که - در تصاویر هم که گفتیم شامل « صورة » می شود - تصاویری که با ماده ای که اشغال کرده که آن ها هم عملاً ذوابعاد ثلثه است ، منتهی ذوابعاد ثلثه بودن تصاویر ، طوری نیست که نقاش ایجاد کرده است ، این تصاویر با ماده سازنده حودشان ذوابعاد ثلثه هستند ، از این جهت است که ممکن است کسی کمی در ذهنش بیاید که این مجسمه این تعبیر زودتر به ذهن می آید و صدق می کند اما یک چیز خیلی واضحی که بباید جلوی اطلاق را بگیرد را نمی توان احرار کرد .

به نظر می آید که از نظر فلسفی هیچ فرقی ندارد و از نظر عرفی هم وقتی می گوید که « من صور صورة » به خصوص که صور هم دارد و صورت هم دارد که تصویر و صورت این ها شمولشان نسبت به نقاشی و... بیشتر است تا تماثیل که گاهی ظهور در همان مجسمه دارد . به نظر نمی آید هیچ یک از این نکته ها ما را از اخذ به اطلاق این ها باز ندارد . و هر دو صور و مجسمه را می گیرد .

طلبیه :

استاد : بله ، با دمیدن روح در واقع آن احشاء و امعاء درست شد ، در حضرت آدم نمی دانیم چه طوری بوده است و در صور نقاشی هم آن که گفتیم ذوابعاد ثلثه است و آن هم بزرگتر است و او درست کرده است ولی باز ذوباعاد ثلثه است و با نفح روح امعاء و احشاء را پیدا می کند مثل قصه امام رضا (علیه السلام) که آن نقش روی پرده را به صورت شیر در آورده بود طبق آن چه که در روایت بود . در جلد اول المیزان را دربحث اعجاز گفته شده است

شماره شیوه: ۱۸۲۴

به نظر می آید که هیچ یک از این دو وجه تام نیست و این روایت از نظر شمولش به نقاشی و.. خیلی مانعی ندارد و این نسبت به شمول روایت نسبت به نقاشی و..

ولی این جمله را هم بگوییم در فرمایش امام یا جای دیگر است ، گفته شده است که این روایت که واقعی نیست می گوید « کلّف أَنْ يَعْذِبْ وَ كَلْفُ أَنْ يَنْفَخْ فِيهَا » نه این که واقعاً این طور می شود تا شما این حرف ها را بزنید . این جوابش این است که نه فرض واقعی کرده است و این ها می گوید فلانا آن اشکال وارد نیست و اما این دو شاهد برای اختصاص این روایت و تقييد روایت بود به مجسمه و این که شامل نقاشی ها نمی شود .

دلالت « ینفح فیها » به صور ذی روح

بحث دیگر در این روایت این است که آیا شامل اختصاص به حیوان دارد ، یا شامل غیر حیوان هم می شود ؟ در اینجا هم گفتیم آن وجه اول که تقييد و.. تام نیست ، برای این که مثبتین اند ، اما برای این که کسی بگوید این ظهور کلّف أَنْ يَنْفَخْ فِيهَا ، نفح روح ، این اختصاص به ذی روح دارد ، و شامل غیر ذی روح نمی شود . این جمله ای است که در همه روایات آمده است ، کلّف أَنْ يَنْفَخْ فِيهَا ، و به خاطر تعبیر به نفح روح ، این روایات اختصاص به ذی روح پیدا می کند .

دمیدن روح در حیوان و نه نبات

ممکن است این را هم کسی اشکال کند . در نباتات شجر و... یک روح نباتی ، و نفس نباتی وجود دارد ، و این شامل آن ها می شود ولی مثل جمادات دیگر نمی شود ، این اشکال هم پاسخ دارد ، پاسخ این اشکال این است که ظاهر نفح و.. در اینجا ذی روح است ، نه نفح روح نباتی مثلاً در یک شیء ، و این ظهور ، ظهور قوی ای است ، که ظاهر اُن ینفح فیها ، نفح روح حیوانی است که مصدق اتمش هم انسان است و حالا می شود با یک تعمیمی حیوانات را شامل این کرد ، اما این که شامل نباتات هم بشود به خاطر روح نباتی ، آن خیلی متعارف نیست و ظاهر ینفح فیها ، غیر نبات است . موجودات ذی روح است ، و آن چه که مسلم است ، جمادات را نمی گیرد ، و نباتات هم ظاهرش انصراف از آن است ، نفح روح و.. به آن ها شامل نمی شود و بعيد نیست که هم حیوان و هم انسان را بگیرد و در این جهت این ظهور قوی است و بنابراین از لحاظ محدوده این روایات نتیجه این است که شمول این روایات نسبت به جمادات و نباتات ، محل تردید است و ظاهرش اختصاص این روایات به ذی روح است .

موضوع روایات ذی روح است و اما شمولش نسبت به غیر مجسمه از نقاشی ها و.. بعيد نیست گرچه ممکن است در مقام استظهار در مرتبه آخر هم کسی بگوید به لحاظ استظهاری نمی توانیم مطمئن شویم که شامل آن ها هم می شود ولی بعيد نیست که اطلاق نسبت به غیر مجسمه ، پس از یک جهت اطلاق دارد ، از یک جهت خاص

شماره شیوه: ۱۸۲۴

است ، از جهت مجسمه و نقاشی اطلاق دارد ، از جهت ذی روح و غیر ذی روح ، مقید است به همان ذی روح ، بر حسب ظواهر این روایات .

طلبه :

استاد : این مال قیامت است و مال عالم دیگر است ، آنجا مکلف می شود آن کار را کند و البته این کار از دستش نمی آید .

ظهور روایت در حرمت

بحث دیگری که در این روایت است این است که این روایت ، دلالت بر حرمت می کند یا کراحت یا ظهور در هیچ کدام ندارد؟ در اینجا هم ممکن است بگوییم ظاهر روایت این است که این جا کلف و یا عذب در اینجا دارد که آن ینفع فیها و این عذاب مفید حرمت است و از لوازم حرمت این عذاب است و لذا به نحو دلالت التزامی ، دلالت بر حرمت می کند .

وعید دال بر حرمت

همه گفته اند و می دانیم در جایی که وعده عذاب بر یک فعلی و کاری داده شود ، آن کار محرم می شود ، وعده عذاب ، مفید و دال بر حرمت است . گاهی صیغه است و امر ونهی می کند ، گاهی وعده می کند ، در وعده دادن ، وعده ثواب ، مفید و جوب نیست بلکه اعم از وجوب و استحباب است اما وعده عذاب و وعید ، دال بر حرمت است و اعم از حرمت و کراحت نیست .

این وجه حرمت خدشه ای در آن وارد است و جای تأمل است و آن این است که وعید و وعده بر عذاب اگر جهنم باشد ، دخول در جهنم یا عذاب هایی در جهنم باشد ، این دلالت بر حرمت می کند اما اگر بعضی از عذاب های در عالم قبر و برزخ و احیانا قیامت باشد ، که آنجا یک شکنجه ای به او می دهند که یک کاری را کند و نمی تواند کند و آن را سختی را تحمل کند این ممکن است در بعضی از مکروهات هم وجود دارد گرچه تتبعی نکردم ولی در حدی که اجمالاً به ذهنم می آید گاهی در مکروهات علاوه بر بیان منقبت عذاب هایی در هنگام قبر و در احتضار و در قیامت وجود دارد ، با این که آن امر یک چیز مکروهی هم است این است که عذاب در ورود در جهنم و یا وعید در عذاب هایی در خود جهنم ، آن دال بر حرمت است اما عذاب هایی که مقطوعی و موقت در قیامت یا قبر و یا در برزخ است ، این محل تردید است . اجمالاً این طور چیزهایی در مکروهات هم شاید باشد .

طلبه :

استاد : چرا نداریم؟ نه این اول کلام است که مکروه جلوی عروج را می گیرد یا این که نقصی ایجاد می کند؟ این نقص هم باید در جایی..

طلبه :

شماره شیوه: ۱۸۲۴

استاد: بعضی مکروهات است که اگر آن مانع و مانع نبود لأمر تم بالسواک ، یا اگر این طور نبود این را حرام می کردم ، معلوم می شود که ذات ..

طلبه :

استاد: آن شریعت سمعه و سهله ، قاعده نیست . شما چه دلیلی دارید که مکروه هیچ اثر سختی بر شخص در آن عالم ندارد؟ بد اخلاقی که همه مراتب حرام نیست ، ولی در همان قصه فشار قبر..

طلبه :

استاد: حرمت ، فقهی و اخلاقی ندارد . آن عذاب روحی دارد ، این که چیز اخلاقی و بد اخلاقی هم ، مطلق بد اخلاقی که حرام نیست . بد اخلاقی گفته شده ، احتمالاً شامل مکروه هم شود .

روايات دسته سوم / تفصیل در ذی روح و غیر ذی روح

آخرین قسمتی که از این روایات باقی ماند ، دو روایتی است که این طایفه دیگری است که تفصیل بین ذی روح و غیر ذی روح است ، این روایات هیچ کدام حالت تفصیل نداشت ، فوقش این است که اختصاص به یک بخشی داشت اما این طایفه سوم روایاتی است که گفته شده است تفصیل بین ذی روح و غیر ذی روح است . این روایات را قبلًا خواندیم به یک مناسبت دیگری الان هم عرض می کنیم این روایات این است که در همان باب ۳ از ابواب مساقن حدیث ۴، و ۶ همان باب ۳ که همه روایتش را خواندیم و این روایات را هم خواندیم و الان از این منظر می خوانیم . جلد سوم از وسائل الشیعه از ابواب مساقن است .

بحث رجال روایات

روایت ششم آن سند ضعیفی داشت ، اما روایت ۴ ، سند معتبری داشت و ما آن را می خوانیم . این دو روایت یک مضمون با دو سند دارد ، ضعف سند یک روایت به خاطر وجود سهل بن زیاد است و اما روایت ۴ ، « عن محمد بن یحیی ، عن احمد و عبدالله ابنی محمد بن عیسی عن علی بن الحکم ، عن ابان بن عثمان عن ابی العباس ، همان فضل بن ابی العباس » که این سند معتبر است .

« عن ابی عبدالله علیه السلام فی قول الله عز و جل يعلمون له ما يشاء من محاريب و تماثيل فقال والله ما هي تماثيل الرجال و النساء ، و لكنها الشجر » و شبیه که در محسن هم این روایت نقل شده است و هم در محسن آمده است و هم در کافی آمده است و سند این روایت هم معتبر است و عین این مضمون روایت شش است که سندش خالی از اشکال نیست .

تماثیل غیر ذی روح

شماره شیوه: ۱۸۲۴

این روایت یک لحن جدیدی دارد، و لحنش هم این است که در قصه حضرت سلیمان که شیاطین برای او تمایلی درست می کردند، حضرت می فرماید این تمایل رجال و نسae نبوده، بلکه شجر و موجودات غیر ذی روح بوده است.

این روایت را از جهات دیگر مفصلًاً چند نکته در موردش گفتیم و این نکته را بحث می کنیم که به خاطر این نکته ما این روایت را طائفه سوم قرار دادیم گفته شده است که این مفید یک تفصیل بین ذی روح و غیر ذی روح است. کار به مجسمه و غیر مجسمه اش نداریم که حضرت می فرماید آنی که شیاطین برای حضرت سلیمان درست می کردند آن موجودات ذی روح نبود، بلکه شکل درخت و از این قبیل تصاویری که موجب یک تفکن و تفرجی است و در عین حال ذی روح نیست، این مقصود در آیه است، این همانی است که ظاهر آیه این نیست، ولی برخلاف ظاهر این روایت، آیه را تفسیر می کند.

عدم حرمت صور غیر ذی روح

نکات دیگری راجع به این روایت قبلًاً گفتیم، فقط مرکز در این نکته می شویم که روایت شریفه، می فرماید آن نیست، بلکه این بوده است، گفته شده است که ظاهر این، حرمت آن بخش است، برای این که برای تنزيه مقام حضرت سلیمان (سلام الله عليه)، حضرت می فرماید آن نیست، این است، معلوم می شود آن محروم است و این جایز است. این تفصیل بین این دو است و دلالت این روایت بر حرمت تمایل ذی روح و عدم حرمت تمایل غیر ذی روح است.

اشکال آفای اعرافی / «والله» برای تنزيه حضرت سلیمان

این ادعایی است که اینجا شده است و این ادعا، اشکال است و قابل اشکال است که این تنزيه حضرت سلیمان، ممکن است تنزيه از یک امر مکروهی باشد، هیچ مانع ندارد، درست است اینجا با والله قسم خورده یک کمی استشهاد شده به این که این ها یک کمی دلالت می کند بر این که این ها یک چیز در شأن پیامبر نبوده و یک چیز محروم است ولی این در حد دلالت قوی واضحی نیست، بخاطر این که در روایات برای تنزيه ائمه حتی پیامبرن حتی از مکروهات ما شاهد و مثال داریم و ممکن است بگوییم که این دو روایت که یکی معتبر و دیگری معتبر نیست، دارد حضرت سلیمان را تنزيه از یک امر مکروهی می کند نه یک امر محروم است، اگر والله اینجا نبود، ما هی تمایل الرجال والنساء این را دارد تفسیر می کند می گوید آن نبوده و این بوده است که اصلاً ظهور در حرمت نداشت، گفتن والله، تأکید می کند متهی جواب تأکید، این است که واقعاً مقصودش این نیست، یعنی برای اثبات این است که این نبوده است ولی این که این حرام بوده که برای حضرت نمی ساختند، یا مکروه بوده به کراحت شدیده، این اعم است و این تاب این را دارد که روایت را بر حمل بر کراحت کنیم، لااقل این که

شماره شبت: ۱۸۲۴

اجمال دارد ، نمی توانیم بگوییم که این تفصیل بین حرام و غیر حرام است فلذًا این حدیث دلالت بر حرمتی در تماثیل رجال و نساء نمی کند ولاقل من الابهام و الاجمال .

طلبہ :

استاد : نه ، قسم نخورده که حرام است ، می گوید آنی که شیطان ها برای او می ساختند ، به خدا قسم که این نبوده ، می گوید والله ما هی تماثیل الرجال والنساء ، چرا این نبوده است ؟ حضرت دارد تأکید می کند که این نبوده است ، به خاطر این که یک چیز حرامی است ، یا به خاطر این که یک چیز مکروهی بوده است به کراحت شدیده ای ، به خاطر کراحت شدیده اش ، دارد تأکید می کند ؛ که مقصود این نیست . این است که واضح نیست که مقصود حرمت باشد ، تنزیه از مکروهات هم ما در روایات نسبت به ائمه و همین طور انبیاء و .. مثال داریم و چیز مستبعدی نیست . از این جهت است که این هم دلالت واضحی ندارد ، و جهات دیگری هم ۴، ۵ است که قبلًا بحث شده است .

جمع بندی روایات

الف. عدم حرمت ایجاد صور

مجموعاً فکر می کنم که شاید در این سه طائفه ای که آوردم شاید بیش از بیست روایت می شد که ملاحظه کردید ، جمع بندی این بحث های یک هفته ده روز ، که در بررسی این روایات و احادیث در باب تماثیل است ، در ساخت تماثیل است ، جمع بندی اش چند مطلب است و عمدۀ اش این نکته است که در این روایات ، روایتی که سند و دلالت آن بر حرمت ساخت ، یا ایجاد صور و نقاشی ها باشد ، ما پیدا نکردیم . همه این روایات ، هر کدامش یک اشکالی در آن بود و این که مجموعه این ها بتواند در این مجموعه یک حدیثی باشد که دلالت و سندش تمام باشد و کاملاً شرائط حجیت در او تمام باشد برای این که تصویر و تمثیل حرام است ، وجود ندارد .

ب. جواز برای صور غیر ذی روح

نتیجه دوم این است که بر فرض این که ما بگوییم که بعضی مطلقاتی وجود دارد که دلالتش هم درست است و سندش هم درست است ولی به اطلاقش نمی توانیم عمل کینم که شامل ذی الروح و غیر ذی الروح و هم مجسمه و هم غیر مجسمه شود ، برای این که نسبت به غیر ذی الروح ، همان روایتی که معتبر است به وضوح می گوید که جایز است ، فلذًا در مورد غیر ذی الروح ، چه مجسمه و چه تصویر به خاطر همین روایت جایز است یعنی اگر هم یک روایتی ما داشته باشیم اطلاق حرمت برای هر نوع نقاشی و پیکر تراشی ، چه ذی الروح و چه غیر ذی الروح ، چه مجسمه و چه غیر مجسمه ما نداریم ، قدر متیقنش این است که در غیر ذی الروح چه مجسمه و چه غیر مجسمه به استناد آخرین روایت جایز است .

طلبہ :

شماره ثبت: ۱۸۲۴

استاد: سند مشهوری دارد « محمد بن یحیی عن احمد عن ابنی محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن ابان بن عثمان عن العباس» همه اشان معتبرند و هیچ اشکالی ندارد ، توثیق خاص همه اشان دارند و توثیق عام هیچ کدام ندارند . در شجر و.. غیر ذی الروح مانعی ندارد ، در ذی الروحش ما می گفتیم که بعید نیست تمثیل و تصاویر مجسمه و غیر مجسمه را دربر بگیرد ، فلذا اگر در ذی الروح روایتی را پذیرفته باشیم یک مقدار مشکل است که ما بگوییم که اطلاق ندارد و اختصاص به تمثیل دارد ، اما همان را خیلی ها تردید کردند و گفتند که ما مطمئن نیستیم که تمثیل و تصاویر هر دو را شامل شود فلذا گفتند که تنها مجسمه ذی الروح را ساختن ، مانع دارد ، که فتوای خیلی ها این است یا احتیاط واجب است .

بنابراین غیر ذی الروح ، مجسمه و صورتش هیچ مانعی ندارد ، حتی کراحتش هم خیلی معلوم نیست برای این که در قصه حضرت سلیمان است و معلوم نیست کراحت داشته باشد ، حضرت می فرماید برایش می ساختند و نگه می داشت و کراحتش هم معلوم نیست .

نظر برخی از فقهاء : « حرمت تجسمی ذی روح »

اما در ذی الروح اگر به آن شکلی که ما بررسی کردیم روایات را چه مجسمه و غیر مجسمه مانعی ندارد ، اگر بعضی از روایات را کسی پذیرد ، تفصیل بین مجسمه و غیر مجسمه اش به دو سه تا نکته اش بند است که یکی این که تمثیل و تصاویر غیر مجسمه را هم شامل می شود یا نه . که قدر متیقش مجسمه است ، و یکی هم همان کلف آن ینفح و.. بود همین دو مطلب بود که منشأ این است که ما بگوییم مطلقاً قبول کنم حرام است یا حرمت اختصاص به مجسمه دارد ولی بخاطر ابهامها و اجمالهایی که در روایات است غالباً گفتند که اختصاص حرمت به ذی روح است آن هم به شکل مجسمه . این فتوای خیلی مشهورتری است . آقای تبریزی و سیستانی می گویند احتیاط واجب است . اگر کسی جرأت زیادتری داشته باشد این را هم کنار می گذارد البته کراحت شدیده دارد و این را نمی شود نفی کرد و همه این بحث ها در مقام ساخت است .

نظر آقای اعرافی

اما به نظر ما این ها هیچ کدام تمام نشد و از نظر ما این طور است که در غیر ذی روح کراحت هم ندارد ، در ذی روح می گوییم بعید نیست که از این ها کراحت هم استفاده می شود اگر هم خیلی کسی بخواهد با فتوای مشهور هماهنگی کند یک احتیاط واجبی اینجا پیش می آید که از این بحث بیرون آورد ، بیش از آن نمی شود آورد . جمعی از بزرگان فعلی ، احتیاط واجب آوردن ، آقای سیستانی احتیاط واجب داشتند .

شماره بیت: ۱۸۲۴

خلاصه ، اولاً هیچ حرمتی در اینجا نیست ، تنها یک کراحت در ذی الروح است و در غیر ذی الروح کراحت هم نیست ، اگر بخواهیم تسلّمی داشته باشیم ، در ذی الروح به نحو مجسمه یک احتیاط واجبی کرد و بیش از این وجهی ندارد .